

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم خوئی بر مرحوم نائینی

بحث در فرمایش آقای خوئی در اشکال بر مرحوم نائینی بود. مرحوم نائینی می‌فرمودند: استصحاب تعلیقی در موضوعات جریان ندارد، چون موضوع باقی نیست و وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه نداریم یا مستصحب قبلاً موضوع نبوده است.

این در فرضی است که ما متعلق را خود آن وجود خارجی و مستصحب را وجود خارجی بگیریم، در حالی که مستصحب و متعلق طبیعت صلاة است. می‌گوئیم طبیعت صلاة إذا وقعت فی الخارج لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه. بحث در آن مصداق موجود خارجی نیست.

مؤیدی که برای فرمایش‌شان می‌آورند از این قرار است: به عنوان مثال شک دارید که آیا زید موجود است یا نه و می‌خواهید وجود زید را استصحاب کنید، اگر مستصحب همان وجود معین خارجی باشد، الآن بقاء الموضوع را چطور تصویر می‌کنید؟ الآن نمی‌دانید در خارج هست یا نه؟ مستصحب وجود زید یا حیات زید است. پس کشف از این می‌کند: اینکه می‌گویند در استصحاب باید بقاء الموضوع باشد، مراد بقاء الموضوع خارجاً نیست.

شاهد دوم در استصحابات عدمیه است شما وقتی یک عدمی را مستصحب قرار می‌دهید می‌گوئید زید قبلاً نبوده و الآن شک می‌کنیم هست یا نه؟ عدم آن را استصحاب می‌کنیم. اینجا که اصلاً درست نقیض وجود است، اینجا دیگر معنا ندارد بگوئیم استصحاب باید موضوع خارجاً در آن موجود و باقی باشد، لذا این دو شاهد می‌شوند بر اینکه مراد از بقاء الموضوع، بقاء الموضوع خارجاً نیست و همین مرحوم محقق نائینی را به اشتباه انداخته است.

مراد از بقاء الموضوع یعنی اینکه عرفاً موضوع یکی باشد و عرف بگوید این همان است. عرف بگوید اگر الآن هم موجود باشد، مثل زمان قبلی است که بوده. مراد از بقاء الموضوع و مراد از وحدت موضوع، اینکه می‌گوئیم موضوع یکی باشد یعنی عرفاً عرف بگوید این همان است نه اینکه حتماً باید در عالم خارج موجود باشد. عرف می‌گوید عدم زید امروز با عدم زید دیروز یکی است ولو عدمی هم هستند کما اینکه عرف می‌گوید وجود زید امروز با وجود زید دیروز یکی است.

بنابراین وحدت در اینجا هست، اینجا هم می‌گوئیم نماز إذا وقعت لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه، الآن هم که این لباس را پوشیده اگر بگوئیم این نماز لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه، از جهت وحدت موضوع یا بقاء الموضوع یا وحدت قضیه‌ی متیقنه و

مشکوک که ما مشکلی نداریم. موضوع همان موضوع است، عرف می‌گوید الآن هم این نماز اگر بگوئیم در غیر ما لا یؤکل لحمه واقع نشده همان نماز گذشته است، لذا می‌فرمایند این بیان مرحوم نائینی درست نیست.

اشکالات استصحاب تعلیقی به نظر مرحوم خوئی

خود مرحوم خوئی می‌فرمایند استصحاب تعلیقی در احکام مواجه با دو اشکال است:

اشکال اول این است که این استصحاب تعلیقی در موضوعات دائماً با استصحاب تنجیزی معارضه دارد و آن جوابی که از معارضه‌ی در استصحاب تعلیقی در احکام ما ذکر کردیم که مرحوم آقای خوئی هم همان جواب مرحوم آخوند را دادند و ما هم همان را تقویت کردیم. می‌فرمایند آن جواب در اینجا جریان ندارد، در استصحاب تعلیقی در احکام جوابی که داده شد این بود که این حکم منجز و استصحاب حکم منجز، اصلاً این حکم منجز از اول مغيّای به یک غایتی است. می‌گفتیم حلیّت مغيّا به عدم غلیان است.

اما می‌فرمایند اینجا موضوع را معنا ندارد بیائیم مغيّا کنیم، احکام مجعول شرعی‌اند و شارع این مجعول شرعی را می‌تواند مغيّا کند و بگوید این وجوب تا این زمان، این حلیّت تا این قید، اما موضوع خارجی مجعول شرعی نیست تا قابلیت تقیید به یک غایتی داشته باشد. موضوع خارجی مربوط به همان علل خارجیه‌اش است تا هر زمانی که علت خارجی‌اش باشد این هم هست.

حالا این بیان را من برای توضیح فرمایش ایشان عرض می‌کنم. شارع نمی‌تواند بگوید این آب در خارج مغيّاست به ساعت 2، یا مغيّاست به طلوع شمس. شارع نمی‌تواند به عنوان آنّه شارع این را مغيّا قرار بدهد تا هر زمانی که علت وجودش باشد، در عالم خارج موجود است. آن زمانی که علت تکوینه‌اش از بین رفت این هم از بین می‌رود.

لذا نمی‌توانیم بیائیم خود موضوع را مغيّا قرار بدهیم حالا که نمی‌شود موضوع را مغيّا قرار بدهیم ما یک استصحاب تنجیزی دائمی در اینجا داریم، در همین مثال صلاة می‌گوئیم شما می‌گوئید استصحاب تعلیقی‌مان این است «الصلاة إذا وقعت لم تقع فی ما لا یؤکل لحمه». می‌فرماید: استصحاب تنجیزی را اینجا بیان کنیم که معارض با او هست، استصحاب تعلیقی می‌گوید این نماز «إذا وقعت لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه» این استصحاب تعلیقی با یک استصحاب تنجیزی معارض است. استصحاب تنجیزی‌اش این است که می‌گوئیم یک زمانی نماز که وجود نداشت «عدم تحقق الصلاة متّصفّة بهذه الصفة».

می‌گوئیم قبل از اینکه ما این نماز در این لباس را بیاوریم، قبل از این نماز نبود در حالی که متّصف به این صفت باشد یعنی نمازی که متّصف به آنها فی غیر ما لا یؤکل لحمه باشد نبود. حالا هم که آمديم نماز را در این لباس مشکوک محقق کردیم همان استصحاب تنجیزی را می‌کنیم و می‌گوئیم یک زمانی که نماز واقع نشد «عدم تحقق الصلاة متّصفّة بهذه الصفة»، الآن که شک می‌کنیم استصحاب تنجیزی می‌گوید نماز متّصف به این صفت، یعنی فی غیر ما لا یؤکل لحمه واقع نشده، این استصحاب تنجیزی داریم که با آن استصحاب تعلیقی معارضه می‌کند.

استصحاب تعلیقی می‌گوئیم اگر نماز واقع می‌شد متّصف به غیر ما لا یؤکل لحمه نبود به صورت تعلیقی می‌گوئیم اگر نماز واقع می‌شد «لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه». حالا هم می‌گوئیم که نماز در این لباس است تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه». حالا هم می‌گوئیم که نماز در این لباس است «لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه» پس این نماز صحیح است. این مقتضای «لم تقع فی غیر ما لا یؤکل لحمه» پس این نماز صحیح است. این مقتضای استصحاب تعلیقی است.

استصحاب تنجیزی می‌آید روی عدم نماز، می‌گوئیم یک زمانی که اصلاً نماز نبود علم داریم متیقّن ما و یقین ما به آن زمانی

است که اصلاً نماز نبوده و تحقق پیدا نکرده است. «عدم تحقق الصلاة متّصفاً بهذه الصفة» یعنی متصف به غیر ما لا یؤکل لحمه باشد، استصحاب می‌کنیم الآن که این نماز را در این لباس مشکوک آوردیم نماز «بأنّها فی غیر ما لا یؤکل لحمه واقع» نشده، پس از ما نماز صحیح واقع نشده، استصحاب تعلیقی می‌گوید نماز صحیح واقع شده. می‌گوید این نماز شما در غیر ما لا یؤکل لحمه است، استصحاب تنجیزی می‌گوید نماز در غیر ما لا یؤکل لحمه اصلاً محقق نشده و این دو تا با هم تعارض می‌کنند.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

در استصحاب تعلیقی، آنکه استصحاب می‌کند می‌گوید «إذا وقعت، وقعت فی غیر ما لا یؤکل» یعنی وقعت در عدم مانع، این استصحاب تعلیقی است که اگر إذا وقعت وقعت بدون مانع، نماز صحیح می‌شود. ولی ایشان می‌فرماید ما یک استصحاب تنجیزی داریم، می‌گوئیم آن زمانی که اصلاً نماز نبوده پس مانع هم نبوده از باب سالبه به انتفاع موضوع است. الآن هم شک می‌کنیم می‌گوئیم آیا نماز در اینجا برای ما به چه نحوی است؟ می‌گوئیم اصل عدم تحقق نماز بدون این مانع است. یعنی این استصحاب تنجیزی فقط اشکالش این است که روی مبنای استصحاب عدم ازلی درست است روی مبنای کسانی که می‌گویند در جایی که مستصحب هم سالبه به انتفاع موضوع باشد درست است، روی مبنای مرحوم امام و مرحوم والد ما درست نیست برای اینکه اینها می‌گویند موضوع تغییر می‌کند، آن سالبه به انتفاع موضوع است و الآن ما می‌خواهیم نمازی باشد که لا یؤکل در آن نباشد، یعنی سالبه به انتفاع محمول باشد.

پس این اشکال فقط بر این بیان آقای خوئی وارد است که این مبنایی می‌شود.

استصحاب تعلیقی می‌گوید «إذا وقعت الصلاة وقعت فی غیر ما لا یؤکل لحمه»، یا «لم تقع فیما لا یؤکل لحمه» فرقی نمی‌کند. نتیجه این است که الآن هم می‌گوئیم نماز نیست و استصحاب تنجیزی این است که نماز به صفت عدم المانع نیست، وقتی می‌گوئیم نماز به صفت عدم المانع نیست یعنی مانع هست، یعنی باطل است، استصحاب تنجیزی اینجا به معنای بطلان نماز است.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

در فرض عدم الموضوع معنا دارد و الا بگوئیم موضوع نیست اما مانع هست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

این اشکالی است که در استصحابات عدم ازلی می‌آید یعنی مثل امام و دیگران که می‌گویند استصحاب عدم ازلی جاری نیست می‌گویند اصلاً موضوع تغییر می‌کند، می‌گوئیم موضوع نماز نبوده، نماز که نبوده کاری نداریم، الآن نماز آمده یعنی می‌گویند الآن بحث ما در سالبه‌ی به انتفاع محمول است که بگوئیم نماز آمده. اما در ما لا یؤکل نیست، آنها می‌گویند در ما لا یؤکل نیست با عدم الموضوع دو تا موضوع می‌شود، این یک اشکال کلی است بر استصحاب عدم ازلی ولی با قطع نظر از این اشکال این استصحاب تنجیزی در اینجا وجود دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

